

زندگی، آثار، و مقام شکسپیر

بیوگرافی شکسپیر نه در زمان حیاتش نگاشته شده و نه بطور کلی در قرون ۱۸ و ۱۹. این فقدان شاید از نظر درام دوستان جدید و یا افرادی که بیوگرافی اشخاص کم اهمیت تری را خوانده اند عجیب بنظر برسد. ولی علت اصلی آن بستگی نام بدو عامل مهم دارد:

نخست اینکه قرن ۱۷ سنتهایی در مورد اهمیت اشخاص داشت. در انگلستان آن دوره تنها شرح حال افراد سیاسی و مذهبی بر اهمیت و قابل نگارش بود و این شرح حالها در ادارات ثبت و مؤسسات مربوط بدولت و کلیسا محفوظ میماند.

از طرفی از نظر اجتماعی ارباب قلم و نویسندگان و درام نویسان مقامی والا نداشتند و اگر بیوگرافی افرادی مانند سرفیلیپ سیدنی^۱ و جان دن^۲ در دست است نه بخاطر مقام ادبی آنهاست بلکه بدین علت است که اولی یکفرد درباری و مورد علاقه ملکه الیزابت و دومی فردی مذهبی و کشیش بوده است.

در واقع در نظر انگلیسیهای آندوره تا آنوقت یک وسیله سرگرمی بود و عده ای معتقد بودند که حتی مرکز فساد اخلاقی و بیماریهای واگیردار است. در واقع عامه ممکن بود یک نمایش را دوست داشته باشند و اکثرها مورد علاقه و احترام آنها باشند اما درام نویسان اصلاً اسمی از آنان نبود. درست مانند سینمای امروز که عامه مردم بخاطر ستاره آن بتماشای فیلم میروند و هیچگاه در مورد نویسنده داستان فیلم پرسشی نمیکنند.

علت دیگر فقدان شرح حال کامل خداوند درام دنیا عدم حس کنجکاوی مردمان

بخش زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه پهلوی

1_ Sir Phillip Sidney

2_ John Donne

آندوره است. حتی اگر در آن روزگار يك شاعر مورد علاقه عامه بود و آثارش دست بدست میگشت دوستان و پیروانش هیچگاه بخود زحمت ثبت آنچه که بنظرشان زندگی شخصی یکفرد بود نمیدادند. از طرفی روزنامه و مجله و سایر وسائل ارتباطی موجود نبود و تنها خدمتی که ممکن بود پیرو و یا دوستدار یکی از ارباب قلم و نوبغ بدو نماید این بود که در حاشیه کتابش بتفسیر کارهای او میپرداخت. اصولاً بیوگرافی نویسی يك هنر و یا حرفه ایست که از اواخر قرن ۱۸ ظهور پیدا کرده است.

اکنون بعلت فقدان اطلاعات قطعی و مستند فرضیات افسانه مانند در مورد حیات شکسپیر نگاشته شده و از آن مهمتر بعضی ها تألیفات و تحریر درام های وی را به فرانسیس بیکن^۳ فیلسوف انگلیسی و ارل آکسفورد^۴ و برخی دیگر از محتملین باذوق درباری منتسب ساخته اند و علت این فرضیات اینست که در باره زندگی شکسپیر و فعالیت های ادبیش تا سن سی سالگی اطلاعات کافی و جامعی در دست نیست. پس از آن در سال ۱۵۹۲، فردی مانند رابرت گرین^۵ او را «کلاغی که خود را با بال و پر دیگران آراسته» می پنداشت که علتش حسادت ادبی بود. وعده دیگری که در اکثریت هم بودند او را فردی خوش قیافه، مؤدب، شیرین بیسان و خوش سخن و با هوش خطاب کردند. اما بهترین تحسین توسط همکار و درعین حال رقیب شکسپیر یعنی بن جانسون پس از مرگ شکسپیر نوشته شده است.

نامبرده شکسپیر را زمانی «شکسپیر شریف» گاهی «قوی خوش آهنگ رود ایوان» و هنگامی «شاعر محبوب من» مینامد و اعتراف میکند که: «این شخص شدیداً مورد علاقه اوست» و اضافه می کند که شکسپیر فردی با حقیقت و دست و دل باز بود و تخیلات عالی و عقاید بی نظیری داشت. گرچه در جای دیگری بن جانسون از کم اطلاعی شکسپیر در مورد زبان لاتین و یونانی سخن می گوید ولی تحسین مذکور آنهم از زبان يك رقیب ادبی در آن دوره فوق العاده کم نظیر است.

اما در مورد کاراکتر و زندگی شخصی وی فرضیات افسانه مانند فراوان است

3- Francis Bacon

4- Earl of Oxford

5- Robert Greene

مثلاً جان وارد^۶ در سال ۱۶۳۲ نوشته که علت مرگ شکسپیر باده‌گساری فراوانی بود که در یک مهمانی با جانسون^۷ و دریتون^۸ اتفاق افتاد. البته هنوز ثابت نشده که چنین ادعائی اساس داشته باشد.

در سال ۱۶۸۱ جان اوبری^۹ مینویسد که پدر شکسپیر یک قصاب بود و پسر نیز شغل پدر را در جوانی پیروی کرد و سپس در سن ۱۸ سالگی حرفه اکتری را در پیش گرفت و بلندن آمده در جرگه درام نویسان درآمد و سالی یکبار بزادگاهش میرفت. این ادعاها نیز محقق نیفتاده است.

فرد دیگری بنام ویلیام فولمن^{۱۰} مینویسد که شکسپیر در جوانیش از شکارگاه سرلوسی^{۱۱} آهو و خرگوش میدزدیده و سرلوسی چند مرتبه او را شلاق زده و مجازات کرده و شکسپیر از چنگ او فرار کرده و به لندن آمده و بعداً در یک نمایشنامه بنام «زنان سبکدل ویتزور»^{۱۲} با او اشاره کرده و وی را مورد هجو قرار داده است. در جای دیگر همین نویسنده اظهار میدارد که شکسپیر یک کاتولیک بود. این ادعاها که حتی تا واسط قرن ۱۹ باور میشد نیز محقق نیست و بی‌اساس تلقی شده است.

گرچه در قرن ۱۹ تحقیقات درباره زندگی شکسپیر علمی‌تر و اساسی‌تر شد اما مع الوصف نقل افسانه‌ها ادامه یافت. حتی محقق نامی چون دکتر ساموئیل جانسون^{۱۳} نیز از نگارش این افسانه‌ها سر باز نزد و با آب و تاب تعریف کرد که شنیده است که شکسپیر پس از ورودش بلندن طویل‌مدار تا ترها شد و افرادی که برای تماشای نمایش‌نامه‌ها می‌رفتند وی را معتمد شمرده و اسب خود را بدو می‌سپردند و کار شکسپیر در این حرفه طوری بالا گرفت که پسر بچه‌هایی دور خود جمع کرد و خود سرپرست آنها شد. بعد کم‌کم وارد خود تماشاخانه شد و اول در لباس مستخدم (لابد نظیر پرسی

6- John Ward

7- Jonson

8- Drayton

9- John Aubrey

10- William Fulman

11- Sir Lucy

12- The Merry Wives of Windsor

13- Dr. Samuel Johnson

فروشان سینماهای فعلی) در آمد و سپس سوفلور و بعد اکثر وبالاخره نارگردان و درام نویس شد.

البته این فرضیات مستند بهیچ نوع مدرکی نیست و فقط بایستی آنها را افسانه پنداشت .

اولین فردی که در قرن ۱۹ سعی کرد افسانه و حقیقت را از هم تفکیک کند و در واقع پیشرو محققین در این زمینه بود فرد دانشمندی بود بنام ادmond ملون^{۱۴} که در سال ۱۸۲۱ به نوشتن یک بیوگرافی کامل همت گماشت. هم اکنون بهترین و محقق ترین و مستندترین بیوگرافی موجود بیوگرافی ای - ک چیمبرز^{۱۵} است که در سال ۱۹۳۱ بنگارش در آمده است .

ولی حتی این دو کتاب علی رغم اطلاعات مستندشان جای یک شرح حال کامل این نویسنده نامی را پر نمیکنند و ما بهیچوجه راجع باخلاق و روحیه شکسپیر ، رفتارش نسبت بخانواده اش، تحصیلاتش، معاشرت هایش، افکارش و معتقداتش هیچ نوع اطلاعی در دست نداریم و مجبوریم باطلاعاتی که حالت سندیت دارد اکتفا کنیم که از مدارک زیر اخذ شده است :

- ۱- دفتر ثبت کلیسای استراتفورد شامل تاریخ غسل تعمید وی .
- ۲- دفتر ثبت کشیش ورستر شامل اجازه نامه ازدواج .
- ۳- دفتر ثبت دانشکده جنگگ شامل درخواست نامه نشان خانوادگی توسط پدر شکسپیر .
- ۴- یک نامه که بدادستان شهر سری نوشته شده و ضمن آن از شکسپیر شکایت شده است .

۵- اسناد مربوط باداره دارائی .

۶- نامه هایی که بدامادهای شکسپیر در مورد شکسپیر نوشته شده است .

۷- اسناد مربوط بخريد و تعمیرات خانه شکسپیر .

14- Edmund Malone

15- E. K. Chambers

- ۸- سندی مربوط به سهام متصرفی غلات بوسیله ساکنین استراتفورد که نام شکسپیر جزء آن لیست است.
- ۹- اسنادی که در آن اسم شکسپیر بعنوان اکثر و عضو دسته بازیگران وزیر دربار ذکر شده است.
- ۱۰- اسنادی که مربوط به مالکیت تماشاخانه گلوب توسط شکسپیر و سایرین است.

۱۱- اسناد مربوط به خرید زمین در استراتفورد.

- ۱۲- وصیت نامه دو نفر اکثر و سهامدار کمپانی دسته بازیگران شاه که نام شکسپیر در آنها قید شده است.

۱۳- يك پرونده دادگاهی مربوط بشکایت شکسپیر از دو نفر مقروض باو.

۱۴- مدارکی در مورد اجازه نامه عشریه استراتفورد.

۱۵- استهادنامه شکسپیر در يك محاکمه مربوط بدو نفر همشهریش.

۱۶- اسناد مربوط به خرید يك خانه در لندن.

۱۷- وصیت نامه شکسپیر.

از این اسناد اطلاعات زیر قابل استخراج است.

ویلیام شکسپیر روز چهارشنبه ۲۶ آوریل ۱۵۶۴ در کلیسای استراتفورد غسل تعمید داده شد. تاریخ قطعی تولد وی معلوم نیست شاید چند روز قبل از تاریخ فوق باشد. زیر طبق معتقدات آن دوره نوزاد را میبایستی قبل از انقضای هفته اول زندگی غسل تعمید داد. از طرفی چون تصادفاً مرگش در ۲۳ آوریل اتفاق افتاده دوستانش مایلند روز تولدش را هم ۲۳ آوریل بشمار آورند.

پدر شکسپیر بنام جان يك عمده فروش و سپس يك تاجر مهم شهر استراتفورد^{۱۶} بوده که بنمایندگی انجمن شهر وحتى بعداً بسمت شهرداری نیز انتخاب شد و ماری دختر رابرت آردن^{۱۷} را که يك مالک بود بزنی گرفت و صاحب ۸ اولاد شده که شکسپیر سومین آنها و اولین پسر او بود. ازدوران طفولیت شکسپیر هیچ نوع سندی در دست

16- Stratford-upon-Avon

17- Robert Arden

نیست. ولی از اشعار توصیفی او بر میآید که در دوران طفولیت در مکانی که از زیبایی‌های طبیعت برخوردار بوده میزیسته است. از چگونگی تحصیلش نیز اطلاعاتی موجود نیست اما تصور می‌رود که دوره مدرسه ابتدائی را در زادگاهش طی کرده مخصوصاً با توجه باینکه دبستان مجهزی در شهر وجود داشته و برای فرزندان نمایندگان انجمن شهر تحصیل در آنجا مجانی بوده است. دفتر ثبت نام و بایگانی این دبستان موجود نیست اما برنامه دروس تدریسی در آن شامل ادبیات و تعلیمات دینی و اخلاق بوده و تأکید مخصوصی روی زبان لاتین میشده است.

اجازه‌نامه ازدواج شکسپیر با آن هاتاوی^{۱۸} که هشت سال از او بزرگتر بود در ۲۷ نوامبر ۱۵۸۲ توسط اسقف ورستر صادر شده است. دفتر ثبت کلیسی استراتفورد نیز شامل دو تاریخ دیگر است که یکی مربوط به تولد اولین دختر شکسپیر بنام سوزانا ۶ ماه بعد از تاریخ ازدواج است (۲۶ مه ۱۵۸۳) و دیگری تاریخی مربوط به غسل تعمید دوقلوی بعدی او بنام هامنت^{۱۹} وجودت^{۲۰} (۲ فوریه ۱۵۸۵).

دومی آخرین تاریخ مستندی است که ما از شکسپیر و وجود او در استراتفورد در دست داریم. ازین تاریخ بی‌بعد هفت سال میگذرد و ما نامی از شکسپیر نمی‌شنویم تا سال ۱۵۹۲ که از او بنام آکتر و شاید هم درام‌نویس در لندن یاد میشود. بهیچوجه منبعی وجود ندارد که حاکی از فعالیتها و زندگی شکسپیر در طی این دفت سال باشد و معلوم نیست در چه تاریخی بلندن آمده و اولین نمایشنامه‌اش را کی نوشته است. فقط میدانیم «هنری ششم»^{۲۱} و «ریچارد سوم»^{۲۲} و «اشتباهات خنده‌انگیز»^{۲۳} و «تیتوس اندرو نیکوس»^{۲۴} جزء اولین آثار اویند. در سال ۱۵۹۸ «رنج بیهوده عشق»^{۲۵} تحت نام

18- Anne Hathaway

19- Hamen

20- Judeth

21- Henry VI

22- Richard III

23- Comedy of Errors

24- Titus Andronicus

25- Love's Laber's Lost

شکسپیر بچاپ رسید و سپس «ریچارد دوم»^{۲۶} بنگارش در آمد. ننگارش اشعار «هتک ناموس لوکریس»^{۲۷} و «ونوس و ادونیس»^{۲۸} نیز در همین سال انجام شده است.

مجدداً بمدت دو سال بعلمت بروز طاعون و کسادى بازار تماشاخانه‌ها از فعالیت‌های هنری شکسپیر خبر مستندی در دست نیست ولی وابستگی او بدسته بازیگران پم بروک و سسکس حتمی است.

در سال ۱۵۹۴ هنگامی که کمپانی دسته بازیگران دربار بوجود آمد شکسپیر بان ملحق شد و بعداً نامش جزء سهامداران کمپانی مزبور ثبت گردید و از آن ببعده برای این کمپانی که بعداً در سال ۱۶۰۳ بدسته بازیگران شاه معروف شد نمایشنامه نوشت. در سال ۱۵۹۹ شکسپیر وشش نفر از همکارانش تماشاخانه گلوب^{۲۹} را که در آن دوره مجلل‌ترین و بزرگترین تماشاخانه لندن بود، ساختند. برسر درب این تماشاخانه مجسمه‌ای از هر کول قهرمان بنانهادند که کره‌ای در دست داشت و بر روی آن نوشته بود « دنیا تماشاخانه‌ای بیش نیست ». در سال ۱۶۰۹ آن را توسعه دادند و شعبه خصوصیش را بنام بلاک فریازز^{۳۰} تأسیس کردند.

شرکت شکسپیر در خرید سهام کمپانی مزبور دلیل بر تمکن و ترقی اوست. در سال ۱۵۹۶ پدر شکسپیر (و شاید هم خود شکسپیر بنام پدرش) درخواستی به دانشکده جنگک جهت تحصیل نشان خانوادگی نوشت بدین منظور که بدست آوردنش یکدرجه مقام اجتماعی خانواده شکسپیر را بالا برد و جزء نجبا و اشراف قلمداد شوند.

بعضی از محققین را عقیده بر اینست که هنگامی که شکسپیر بلندن مهاجرت کرد زن و فرزندانش را برای همیشه ترك گفت. ممکن است در نظر اول چنین حدسی

26. Richard II

27. Rape of Lucrece

28. Venus and Adonis

29. Globe

30. Black Friars

درست باشد زیرا نام خانم شکسپیر در زندگی لندنی شکسپیر هیچگاه برده نشده و آخرین فرزندان شکسپیر همان دو قلوئی متولد استراتفورد در ۱۵۸۵ بودند. میدانیم که تنها پسرش بنام همنت در سال ۱۵۹۶ چشم از زندگی بریست و دختران شکسپیر هر دو در استراتفورد بخانه بخت خود رفتند. از طرفی بعضی از مفسرین، غزلیات شکسپیر را که همه بعد از سال ۱۵۹۰ نگاشته شده‌اند نتیجه عشق شدیدی میدانند که شکسپیر بزنی در لندن داشته است. اما هیچ نوع سندی برای اثبات این ادعا در دست نیست. در واقع ممکنست شکسپیر برای حفظ شغل خود اجباراً در لندن اقامت گزیده باشد ولی گاهی هم مسافرتی بزادگاهش برای دیدن خانواده اش بکند، مثلاً در سال ۱۵۹۷ خانه‌ای در استراتفورد خرید و مکاتباتی در مورد معاملات مختلف در استراتفورد گواه بر اینست که شکسپیر هیچگاه زادگاهش را یکباره ترک نکرد.

در حدود سال ۱۶۱۰ شکسپیر از فعالیت هنری دست کشید، دلایل زیادی برای این کناره گیری عرضه شده، مثلاً عدم سلامت کامل جسمی، آرزوی زندگی ساکت و آرام، علاقه به زندگی کردن در محیط گرم خانواده، ناتوانی در ارضاء سلیقه و ذوق متغیر حضار تماشاخانه‌ها و غیره. شاید یکی از این عوامل و شاید هم مجموع آنها عزم شکسپیر را نسبت به بازگشت بسولد خود استوار نموده باشد اما این بازگشت تماس شکسپیر را کاملاً با لندن قطع نکرد و در سال ۱۶۱۳ او برای امضاء اسناد حر بدیکباب‌خانه بلندن آمد و در ماه ژوئن همین سال کمپانی او آخرین نمایشنامه‌اش را بنام «هنری هشتم»^{۳۱} که بعقیده بعضی باشرکت فرد دیگری نوشته شده است روی صحنه آوردند و تعجب اینجاست که در آخرین شب نمایش این بازی، حریق در تماشاخانه گلوب رویداد و هنرگاه شکسپیر با خاک یکسان شد.

در ۲۵ مارس شکسپیر وصیت نامه خود را نوشت. این وصیت نامه که در سه نسخه نگاشته شده و روی هر سه آنها امضاء شکسپیر موجود است خوب‌بخانه برجای مانده است. طبق این وصیت نامه شکسپیر کلیه مستقالات خود را بدختر بزرگش سوزانا بخشید و بدختر کوچکش قسمت اعظم دارائی منقول و مقداری وجه نقد هبه

کرد. و بقیه دارائیش را بین خویشان و همسایگان و مخصوصاً دو دوست نزدیکش همینگز ۳۲ و کاندل ۳۳ (که در سال ۱۶۲۳ کلیات آثارش را بچاپ رساندند) تقسیم نمود شگفت اینجا است که درین وصیت نامه نصیب خانم شکسپیر فقط يك «تختخواب درجه دو» شده است البته این حقیقت نبایستی بدین معنی تفسیر شود که شکسپیر همسرش را بی بهره گذاشته است، چه نام خانم شکسپیر در وصیت نامه ذکر میشد و چه نمیشد قانون به نامبرده سهمی از کلیه دارائی را میداد و حتی باو حق میداد که در خانه استراحتفوردهی شکسپیر تا آخر عمر زندگی کند.

تقریباً یکماه بعد از تاریخ این وصیت نامه یعنی در ۲۳ آوریل ۱۶۱۶ شکسپیر چشم از دنیائی که وی آن را فقط تماشاخانه‌ای می‌پنداشت فرو بست. علت مرگ شکسپیر هنوز روشن نشده است و فرضیات موجود فقط جنبه حدس و گمان دارد. شکسپیر در صدر کلیسای هولی تری نیتی^{۳۴} در استراحتفورده بخاک سپرده شد. عموم را عقیده بر اینست که دوسطر شعری که روی سنگ مزارش موجود است توسط خود وی ساخته شده است و مضمونش لعنت بر کسی است که استخوانهای او را جابجا و یا نبش قبر کند. این دوسطر شعر فوق العاده بچگانه و بی مایه است و تصور می‌رود که شکسپیر که قادر بود باسانی سبک نگارش خود را مطابق درك و فهم خواننده تغییر دهد، روی سخنش اینجا باگورکنان استراحتفورده باشد. چندسال بعد از مرگش (بین ۱۶۱۶ و ۱۶۲۲) بنای یادبود زیبایی بر روی قبر شکسپیر برپاگشت و مجسمه‌ای از شکسپیر بر آن بنا نهاده شد.

از شکسپیر دو دختر باقی ماند، سوزانا صاحب دختری ازد کترها ل شد که در سال ۱۶۷۰ بدون اینکه صاحب اولادی شده باشد چشم از دنیا فرو بست و جودیت هم صاحب سه پسر شد که هر سه قبل از ۱۶۳۹ جان سپردند و بدین طریق شکسپیر بکلی فاقد نسل شد.

اما گرچه از شکسپیر فرزندی باقی نماند که نام او را جاودان سازد، زائیدگان

32- Hemmings

33- Condell

34- Holy Trinity

طبع سرشارش این وظیفه را بعهدہ گرفتند و نام شکسپیر تا ابد در این آثار زنده خواهد ماند .

آثار شکسپیر و تاریخ آنها

گرچه تاریخ قطعی تقریباً دوسوم از آثار شکسپیر معلوم نیست ولی برحسب توافق محققین چهار دوره در فعالیت‌های ادبی وی تشخیص داده شده است :

دوره اول که آنرا دوره طبع آزمائی و با شاگردی شکسپیر مینامند از ابتدای فعالیت ادبی او شروع شده و بسال ۱۵۹۴ خاتمه مییابد. درین دوره شکسپیر طبع خود را نه تنها در زمینه شاعری آزمود بلکه سه طرز نمایشنامه نویسی را که عبارت بودند از کمدی و تراژدی و نمایشنامه تاریخی عرضه داشت . در نمایشنامه تاریخی وی به اصلاح و تجدید تألیف آثار دیگران همت گماشته و اگر هم ابداعی از خود داشته شدیداً تحت تأثیر مارلو بوده است . مثلاً در «ریچارد سوم» موضوع داستان و کار اکر سازی و در «کینگ جان» سبک زیبای مارلو بچشم میخورد .

در نگاشتن کمدی تبخرا استاد بیشتر مشهود است. مثلاً در «دونجیب راده و رونا»^{۳۵} قدرت خلاقه اش در کار اکر سازی بخوبی پدیدار است. در «اشتباهات خنده انگیز»^{۳۶} اصل داستان و موقعیت کارا کترها مورد توجه اوست که خود تقلیدی از کمدی‌های لاتینی است. در «رنج بیهوده عشق» دنیای مد آنروز را مورد تمسخر قرار میدهد و تکیه روی سخنان بازیکنان است نه داستان .

در تراژدی فقط «تیتوس اندرو نیکوس» در این دوره زائیده طبع اوست گوئی شاعر برای درک مسائل حزن انگیز زندگی هنوز خیلی جوان بنظر می رسیده است . از آثار دیگر این دوره سه قسمت مختلف «هنری ششم» است.

دوره دوم از ۱۵۹۵ شروع شده و به ۱۶۰۱ پایان مییابد که در آن بیشتر کمدی نگاشته شده و اگر هم نمایشنامه تاریخی نوشته شده است صحنه‌های بسیاری از آن خنده انگیزند. مثلاً در «هنری چهارم» گرچه داستان اصلی آن مربوط بجنگ و انقلاب

35- Two Gentlemen of Verona

36- Comedy of Errors

است ولی شهرت اصلی این نمایشنامه بواسطه وجود کاراکتر فالستف^{۳۷} است که نیمی از نمایشنامه را پرمی کند. در هنری ششم نیز اثری از تراژدی نیست. کمدیهای که درین دوره نگاشته شده از «رؤیای یک شب نیمه تابستان»^{۳۸} گرفته تا «شب دوازدهم»^{۳۹} همگی از شاخصه‌های عصر بشمار می‌روند و در ساختمان سخن پردازی و کاراکترسازی بی‌نظیرند. گاهگاهی صحنه‌های جدی در وسط این نمایشنامه‌ها خودنمایی میکنند ولی در اصل حکایت تغییری نمیدهند و معرف روحیه کمدی دوست شکسپیر درین دوره‌اند از آثار دیگر متعلق باین دوره «تاجرو نیزی»^{۴۰}، «رام کردن زن سرکش»^{۴۱}، «هیاهوی بسیار بر سر هیچ»^{۴۲}، «زنان سبکدل وینزور»^{۴۳}، «ریچارد دوم» دو قسمت «هنری چهارم»^{۴۴}، «هنری پنجم»^{۴۵}، «رومئو و ژولیت»^{۴۶}، و «جولیوس سزار»^{۴۷} را میتوان نام برد.

دوره سوم از سال ۱۶۰۱ شروع و به ۱۶۰۹ پایان مییابد. درین دوره یک تغییر ناگهانی در وضع روحی و سبک نگارش شکسپیر مشهود است و گرچه نمایشنامه‌های «تریلوس و کریسیدا»^{۴۸} و «کلوخ انداز را پاداش سنگت است»^{۴۹} و «هرچه پایانش نیکوست خوش است»^{۵۰} که همگی کمدی هستند درین دوره نگاشته شده‌اند. مع-الوصف میتوان بدون شك این دوره را دوره تراژدی شکسپیر نامید زیرا تمام افکار شکسپیر در این دوره معطوف جلوه دادن ضعف و گناه در طبیعت بشر بوده است.

37- Falstaff

38- Midsummer Night's Dream

39- Twelfth Night

40- Merchant of Venice

41- The Taming of the shrew

42- Much Ado about Nothing

43- Romeo and Juliet

44- Julius Ceasar

45- Troilus and Cresida

46- Measure for Measure

47- All's well that Ends well

«هاملت»^{۴۸} و «اتللو»^{۴۹} و «کینگ لیر»^{۵۰}، «مسا کبث»^{۵۱} و «تیمون آتنی»^{۵۲} و «آنتونی و کلئوپاترا»^{۵۳} و «کوریولانوس»^{۵۴} متعلق باین دوره‌اند.

در سال ۱۶۱۰ تغییر در سبک و روحیه شکسپیر یکبار دیگر پدیدار میشود و چهارمین دوره را که بآن نام دوره درامهای عشقی میدهند بوجود می‌آورد. با این وصف باز ما داستان‌هایی را می‌بینیم که در آن رنج زائیده ضعف و یا گناه است ولی در آن کاراکترهای شرور راه رستگاری رامیابند و زنده میمانند. درین نمایشها قهرمان اصلی افراد خوش طینت‌اند و گوئی شعار این داستانها توسط پراسپرو^{۵۵} قهرمان نمایشنامه «طوفان»^{۵۶} ذکر شده است: «نیکوکاری به از انتقام است». نمایشنامه «سیمبلین»^{۵۷} «داستان زمستان»^{۵۸}، «طوفان» و «هنری ششم»، متعلق باین دوره‌اند.

در «طوفان» یکبار دیگر در روح خسته و فرسوده شاعر جنبشی غیر مترقبه پدیدار میگردد. قهرمان این داستان پراسپرو در انتهای نمایشنامه عصای جادوگری را شکسته و کتاب سحر خویش را فرو بسته بدریا پرتاب میکند و به احضار شیاطین و خواندن عزائم پایان می‌بخشد تا روزگار پیری را با آرامش بسربرد. عمل این قهرمان درست حسب حال شکسپیر است که میخواهد با هنر خویش وداع نموده و از خلق کاراکتر و ایجاد پهلوانان تن‌زده و سالهای باقیمانده عمر خویش را با آسایش بسربرد. عده‌ای تنوع درین ادوار چهارگانه و تغییرات هنری آنرا معلول تحولات روحی و امکان فراز و نشیب‌هایی در زندگی داخلی استاد تلقی کرده‌اند. بدو دلیل این

48- Hamlet

49- Othello

50- King Lear

51- Macbeth

52- Timon of Athens

53- Antony and Cleopatra

54- Coriolanus

55- Prospero

56- Tempest

57- Cymbeline

58- Winter's Tale

عقیده منسوخ است. نخست اینکه درام نویسان دوره الیزابت قبل از هر چیز مینایستی سلیقه و ذوق عامه مردم و تماشاچیان را هنگام نوشتن درام در نظر بگیرند و تغییر در سبک نگارش و عرضه داشتن انواع درام را در زندگی هنری شکسپیر بایستی بیشتر به تغییر ذوق طبقه تماشاخانه‌رو منتسب ساخت تا به تغییر روحی شاعر.

ثانیاً عظمت فکری و هنری شکسپیر بمراتب بالاتر ازین بود که تحت الشعاع وقایع روزمره زندگی شخصی قرار گیرد. استاد متعلق بآن دسته از ادبا نبود که هنر را وسیله شرح حال نویسی پندارد و احساسات و مسائل داخلی زندگی را در آن مجسم سازد.

اکثرون که بحث در مورد آثار شکسپیر است بی‌مورد نیست که یک نکته دیگر را نیز متذکر شوم و آن اینست که اصل حکایات نمایشنامه‌های شکسپیر غیر از یکی دو تا بهیچوجه از آن خود او نیست و زمینه آنها همگی در داستانهای کهن نظیر تاریخ پلوس-تارک و یا هابینزهد^{۵۹} موجود بوده است. شکسپیر هنگام بوجود آوردن آنان با کمال آسانی در نمایشنامه‌ها و یا داستانهای موجود دست میبرد و آنها را بذوق خویش و موافق سلیقه مشتریان اصلاح می‌کرد. (البته انجام این کار در آن دوره کاملاً مجاز بوده است). اما این عدم ابداع و ابتکار بهیچوجه از بزرگی استاد نمیکاهد زیرا ذوق فیاض او از آثاری کوچک و بی‌اهمیت و پیش‌پا افتاده و کوتاه نمایشهای عظیمی بوجود آورده است که معرف قریحه توانای اوست و بنابگفته یکی از بزرگان، «شکسپیر مانند معماری زبردست است که برای بنای کاخ مجللی وقت گرانهای خویش را بساختن خشت و تهیه گل تلف نکرده این مصالح کار را از دیگران خریده و خود بنقشه‌ریزی و بنای قصر پرداخته است و کاخی که بدین ترتیب برپا شده بر بزرگی و قدرت وی شهادت میدهد و اینکه گنج و آجر بنا از دیگری است ذره‌ای از بزرگی او نمیکاهد». درست مانند فردوسی استاد سخن پرداز ایرانی که خداینامه را روبروی خویشان نهاده داستانها را از روی آن ترجمه کرده و بقالب شعر در آورده و کاخی بلند پدید آورده که هرگز از باد و باران و گردش روزگار گزندش نیست.

استحکام و عظمت این نمایشنامه‌ها که در حدود ۳۷ عدد میباشند، زیبایی غزلیات او که تعدادش به ۱۵۴ می‌رسد لطف بیان و روانی سایر اشعار طولانی‌ش که به ۶ تا ۷ بالغ میشود، همه و همه خواننده را به اعجاب و امیدارد و این حقیقت باعث شده است که افراد معمولی و آنانکه حتی قطره‌ای از اقیانوس ذوق فیاض و قریحه زبردست استاد را دارا نیستند، اجتماع آنهمه توانائی را در یک فرد عادی و شاید هم مکتب‌نرفته عجیب ببینند و آثار او را با افراد دیگر منتسب سازند. مثلاً در قرن ۱۹ هجری عجبیبی بر سر اینکه شکسپیر بحد کافی دانش و معلومات نداشت که نمایشنامه‌های آنچنانی بوجود آورد پدیدار شد و باین قضیه منتهی گردید که فرانسیس بیکن میتواند تنها فردی باشد که باقوه عقلانی و فیلسوفانه‌ای که داشت این آثار را تحریر نموده باشد. اولین فردی که این عقیده را شایع کرد دلیابیکن امریکائی ۶۰ و معاصر امرسون، کارابل و هارتون بود و برای بدست آوردن دلیلی جهت ادعایش حتی با انگلستان مسافرت نموده و کتابی بنام «گشایشی بر فلسفه شکسپیر» در سال ۱۸۵۷ بوجود آورد و این موضوع آنقدر افکار او را بخود معطوف داشت که نامبرده دیوانه شد. بعداً پیرو سیاست‌مدار و واعظ او بنام ایگناشس دانلی ۶۱ دنبال کار او را گرفت و در سال ۱۸۸۸ کتابی را به وجود آورد که بعقیده خویش مؤلف بودن بیکن را ثابت میکرد. این فرضیه پیروان زیادی یافت و با آنجا رسید که بیکن نه تنها آثار منتسب به شکسپیر را به تحریر در آورده بلکه آثار منتسب به مارلو ۶۲، جانسون ۶۳، پیل ۶۴، گرین ۶۵، اسپنسر ۶۶، برتون ۶۷ را نیز نوشته است. طبق این نظریه بیکن حتی از نظر نسب بالا رفت و پسر خود ملکه الیزابت ولستر و بعداً پرنس ویلز قلمداد شد. مضحك اینجاست که هیچکدام از

60- Delia Bacon

61- Ignatius Donley

62- Cristopher Marlowe

63- Ben Jonson

64- George Peele

65- Robert Greene

66- Spenser

67- Robert Berton

پیروان این عقیده افراد محقق و اهل ادب نبودند و سکوت محققین و شکسپیرشناسان را درین مورد حمل به تعصب شدید آنان به شکسپیر میکردند.

از سال ۱۹۱۰ ب بعد این عقیده منسوخ شد و فرضیه مؤلف بودن ارل آکسفورد که فقط چند شعر غنائی فعلاً از او در دست داریم پیش آمد. از پیروان این مکتب توماس لونی، اردپرسی الن، ام. دبلیو. داگلس را میتوان نام برد. کاندیداهای دیگری نیز بعنوان مؤلف این آثار بی نظیر معرفی شده اند، مثلاً در سال ۱۹۱۱ چارلز بلونت^{۶۸}، هشتمین لرد دون شایر، در سال ۱۹۱۲ راجر منز^{۶۹} پنجمین ارل روتلند، در سال ۱۹۱۴ سروالتر رالی^{۷۰} ولی ج. ام. رابرتسون^{۷۱} ضمن سه کتاب که در سالهای ۱۹۲۲ و ۱۹۳۱ ب چاپ رساند عقاید مذکور را بکلی باطل کرد و سخنرانی که توسط ای. ک. چامبرز در سال ۱۹۲۴ تحت عنوان «تجزیه شکسپیر» ایراد شد بر کلیه ادعاهای فوق قلم بطلان کشید. آثار شکسپیر توسط شخصی بنام ویلیام شکسپیر نوشته شده، شکسپیر یک شخص کامل بوده و میزیسته و از کلیه مواهب حیات بهره مند بوده است.

مقام شکسپیر

شکسپیر بدون شك و از نظر کلیه ملل، بزرگترین، تواناترین و محبوبترین درام-نویسان گیتی است و گرچه تعداد کتب و مقالاتی که در تحسین او و تجزیه و تحلیل آثار او بنگارش در آمده خود بزرگترین شاهد این مدعا است، بدنیست که چند نکته ای نیز برای روشن شدن این گفته مذکور افتد.

۱- نگاهی بگزارش کمپانی های بازیگر آندوره بر ما معلوم میدارد که مردمی که برای تماشای آثار او و سایر درام نویسان در تماشاخانه گرد می آمدند مخلوطی از طبقات مختلف اجتماع بودند. فقیر و غنی و عامی و دانشمند همگی در این محل اجتماع میکردند که هر کدام مطابق سلیقه و ذوق و استعداد مخصوص خود از آن یکی دو ساعت تماشا بهره برگیرند و طبیعتاً راضی نگهداشتن و خوشنود نمودن آنهمه طبایع متنوع کاری بس دشوار است ولی زبردستی و استادی شکسپیر این اشکال مهم

68- Charles Blonte

69- Roger Manners

70- Sir Walter Raleigh

71- G. M. Robertson

را مرتفع ساخت و آثارش نه تنها در آن دوره بلکه در طی چهار قرن گذشته روز بروز درخشنده تر جلوه گر شده است و با هر دوره و عصری سازگار و با هر طبعی مأنوس بود است. در حالیکه آثار معاصرینش با اینکه در زمان خود ارزنده و درخشان بشمار می-آمده اند متروک گشته و نامی جاودان جهت خالق خود بر جای نگذاشته ند.

۲- طبع خلاق و نیروی تخیل معجز آسای شکسپیر اشخاصی را در نمایشنامه-های خود بما می شناساند که از نظر اخلاق، روحیه، فلسفه زندگی و حتی قیافه ظاهری همه باهم متفاوتند. یکی شوخ طبع، دیگری حساس، سومی ناز کدل، یا ظالم، یا دانشمند یا عمیق و یا احمق است. شکسپیر بیش از هر نویسنده دیگر از دل آدمی باخبر است و رازهای نهفته اینهمه افراد گوناگون را هیچکس باندازه او و بمهارت و بما نمی-شناساند.

۳- چیره دستی استاد در ارضاء سلیقه و طبایع گوناگون و در نیروی خلاقه پیوسته با هنرمندی خاص او توأم است و با الفاظ و تعبیرات دلکش شاعرانه همراه و گاهی آنقدر در لطف بیان و روانی بلند پروازی میکند که بی اراده سخش بردل می-نشیند و قلب خواننده را بلرزه در می آورد و بنابگفته یکی از بزرگان «سحر کلامش بیشتر در آن مواقع ظاهر میشود که استاد سخنی کهنه و عادی را که زبانه زد مردم است با جزئی تغییر و تصرف بیان میکند و در آن سخن آنقدر معنی و نیرو و استحکام بوجود می آورد که ما آنرا کلامی تازه و کشفی جدید در حکمت و فلسفه می پنداریم. وی احساسات انسانی را که در اعماق دلها خفته و بلفظ و بیان در نیامده است بیرون کشیده و پیرایه هائی آسمانی بر آنها پوشانیده و بجهان انسانیت موهبت کرده است و ازین رهگذر میتوان وی را شاعر نغمه سرای نوع بشر شمرد زیرا سخن گرم و روحبخشش در طبع همه مردم گیتی اثر کرده و همه را بجوش آورده است.»

۴- شکسپیر بیش از هر درام نویس دیگر دنیا بر موز فن درام نویسی و هنر سن آرائی و متنوع ساختن و مؤثر نمودن آن آشنائی تام دارد. مثلاً برخلاف سنت

هنر درام نویسی آن دوره ، صحنه‌های غم‌انگیز را با خنده مخلوط می‌سازد و آنگاه که کلیه حواس مستمعین متوجه يك حازه حزن آوراست دل‌قگی را بروی صحنه می‌آورد و عنان عواطف ما را بدست او می‌سپارد . این عمل نه تنها نابهنگام جلوه نمی‌کند بلکه به درامهای او عظمت و ابهت بیشتری می‌بخشد و خنده بزهر خند مبدل میشود و ضعف نوع بشر در مقابل حوادث مؤکدتر جلوه میکند .

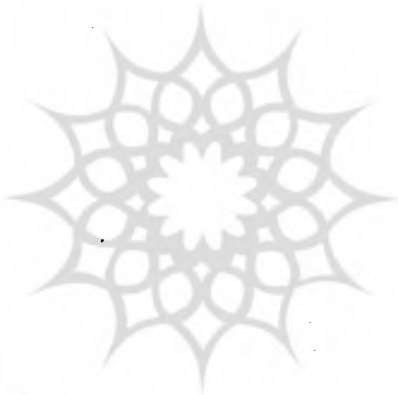
۵- در آثار شکسپیر هیچ نوع تعصبی نسبت بیک مکتب معین يك ایده خاص ، یا يك مذهب مخصوص پیدا نمیشود . و فلسفه‌اش مبنی بر يك روش معین جلوه‌گری نمیکند .

کلیه طبایع بشری در حیطه تصرف او و کلیه مکاتیب و فلسفه‌ها رام اویند . او يك فرد باریک بین نیست که ذهن و افکار خود را فقط بیک نکته معطوف سازد و نبوغ خود را در راه ترویج يك عقیده و یا يك فلسفه بمصرف رساند .

برای اینکه بکلام خود حسن ختامی بخشیده باشم قطعه‌ای را که ماتیو آرنولد^{۷۲} استادانه سروده است و استاد صورتگر ترجمه نموده‌اند میخوانم :

بزرگی دیگران نیازمند پرسشها و کنجکاویهای ماست ، اما تو ازین منت آزادی . ما همه لب بسؤال می‌گشایم ، اما تو ای خداوند دانش و کمال بر ما تبسم میکنی و سخنی بزبان نمی‌آوری . بدانگونه که کوهساری بلند سرپرافتخار و شکوه خویش را تنها برای ستارگان برهنه کرده و بیش از صخره‌ای چند بنوازش موج دریا نمی‌سپارد ، روزگارش باروشنان فلکی می‌گذرد و جز دامنه‌ای را بکنجکاوای آدمیان رها نکرده است . نو نیز که پیشانی آبرومندت فروغ ستارگان و درخشش خورشید نور- افشان را میشناخت ، تو که خود استاد خویشنی و بحور و اوزان را تنها بترزوی ذوق سنجیده شهرت و بزرگواریت منت از پشتیبانی کسان نبرده ، ساخته و بار آمده طبع بلند خویشنی ، آنگاه که در میان افراد بشر گام برمیداشتی کسی بدرجه توانائی و عظمت تو آگاه نبود .

چنین بهتر ، زیرا اینهمه آلام جانگزا که بشر فانی تاب تحمل آد را ندارد ،
 آنهمه ضعف سرشت که آدمی را دچار دشواریها میکند، آنهمه اندوه که پشت انسان
 را خمیده میسازد بمدد کلك فسونکار تو زبان پیدا کرده رازهای نهان را پیش ما
 گشاده اند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی